


برای هر ناظر بی طرفی قابل مشاهده است. در صحنه عمل هم در نهایت تنها گروه‌های اسلام‌گرا به عنوان کنشگر مؤثر در زمین مبارزه علیه رژیم اشغالگر باقی مانده‌اند.^{۱۹} به همین دلیل است که امروزه می‌توان با روح فلسطین در صدای الله اکبر پس از اصابت و در ویدئوهای میدانی قسام مواجه شد نه در شمایل‌ها و محصولات فکرشده و مصنوع هنری.^{۲۰} در واقع، آنجا که این مبارزه پیروز شود و یا حتی آنجا که شکست بخورد، فرم بیانی هنری می‌تواند کارکرد مناسبی برای انعکاس روح واقعه پیدا کند، اما وقتی مبارزه با این شدت ادامه دارد، بیان هنری نقشی فرعی در حد جلب توجه افکار عمومی و روحیه‌دادن به افراد نه چندان نزدیک به گود خواهد داشت.^{۲۱}

دین در میان خشونت بی‌مهار و بمباران بی‌وقفه اشغالگر هر لحظه حاضر می‌ماند، چون سوگ را به چیزی فعال و نسبت‌دار با تاریخ تبدیل می‌کند، به رنج و مقاومت معنی می‌دهد و در تاریک‌ترین لحظات امید را زنده نگاه می‌دارد و از مرگ زندگی می‌سازد. از این جهت، اگر بخواهیم به نمونه‌ای عالی اشاره کنیم که در آن فرم در یگانگی کامل با محتوای زندگی در حین مقاومت آمیخته می‌شود، به ویدئوی کوتاهی از کودکی ساکن غزه برمی‌خوریم که گویی برویانه‌های آخرالزمان نشسته و به جایی که ما، به عنوان مخاطب، نمی‌بینیم نگاه می‌کند و امیدبریده از همه جهان آدم‌هایش و البته نه ناامید چنین می‌خواند: *وَلْتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ* 

که شهادت مرگ را به زندگی تبدیل می‌کند، مانع از آن می‌شود که سوگ به شکست و فاجعه به تسلیم تبدیل شود. در چنین فضایی است که می‌توان در عین ناامیدی از تمام انسان‌ها همچنان امیدوار ماند.

بنابراین، در امتداد جست‌وجوی آن نقشی از هنر که با معنا و روح مبارزه و مقاومت فلسطین سازگار باشد شاید بی‌آنکه خواسته باشیم به این نقطه نظر نزدیک می‌شویم که، دست‌کم در وضعیت فعلی، نه فقط فرم‌های خاصی از هنر که کل فرم‌های این جهانی بیان‌کننده و ناکافی است.^{۱۸} در وانفسایی که تمام داشته‌های مادی یک ملت در حال منفرشدن است، آنچه مقاومت را معنا دار و در نتیجه ادامه‌دار می‌کند ایمان به مناسباتی فراتر از محاسبات مادی است. البته می‌توانیم لزوم مقاومت را با واقعیت سیاسی و مناسبات مادی در ساحت نظریه نیز توجیه کنیم، اما توجیه عقلانی یک چیز است و تحمل کردن و دوام آوردن چیزی دیگر، و حقیقت این است که غزه، تمام غزه، علی‌رغم همه چیز دوام آورده است بدون آنکه پیام تسلیم ارسال کند. این نیاز به آتشی در درون دارد و با صرف محاسبه عقلانی ممکن نیست. در چنین موقعیتی دین در نقش یک فرم بیانی مناسب از این محتوای ایمانی پشتیبانی می‌کند و آن آتش را روشن نگاه می‌دارد. به این ترتیب، دین برای حفظ و انعکاس روح سرزمین در حین این مبارزه کارکرد واقعی تری نسبت به هنر پیدا می‌کند. این یک نتیجه‌گیری درون‌دینی از منظر یک دین‌دار نیست، بلکه ضرورتی است که بیرون از مناسبات دین‌دارانه

می‌داند. در عمل هم ادبیات مدرن بخشی از توانش را صرف این ایده کرده است. مثال دم‌دستی برای این مفهوم از هنر خانم دلوری ویرجینیا وولف است. اما می‌توان با کمی وسع‌تر گرفتن این مفهوم طیف وسیعی از هنرها را که مصداق این مفهوم از هنر قرار می‌گیرند تشخیص داد.

۱۲. این ایده که تضاد میان آزادی درون با ضرورت بیرون در هنر قابل تجسم است از هگل است که در مقدمه‌ای بر زیباشناسی هم به آن اشاره کرده است.

۱۳. اگرچه که می‌توان رد این ایده را در مفاهیم *pathos* و *catharsis* در بوطیقای ارسطو مشاهده کرد، مهم‌ترین الهام‌بخش این ایده که بعدها در نظریات بیانگرانه هنر صورت‌بندی می‌شود هگل است که در بند سوم مقدمه‌ای بر زیباشناسی می‌نویسد هنر از طرفی آنچه را [بیرون] هست درونی می‌کند و از طرفی آنچه را در درون است به واقعیت درمی‌آورد. اما همان‌طور که گفته شد، صورت‌بندی نهایی این معنی از هنر را جریان‌های زیباشناختی‌ای انجام دادند که کارکرد هنر را به نحوی بیان و بیرون‌ریزی عاطفه می‌دانند؛ از کروچه تا کالینگوود. برای مطالعه اولیه می‌توانید مراجعه کنید به: *Expressivism: The Routledge Companion to Aesthetics*.

۱۴. این ایده که قالب‌های مدرن هنری توان حمل معنویت دینی را ندارند همه اشکال هنر را نفی نمی‌کند بلکه فرم هنر سنتی را مناسب بیان امر قدسی تشخیص می‌دهد. در این زمینه می‌توانید به آرای سنت‌گرایان مشهور نظیر یوکهارت و نصر در باب تفاوت *Religious Art* و *Sacred Art* مراجعه کنید. همچنین باید توجه داشت شاید اصطلاح هنر دینی در فارسی نتواند طنینی مشابه *Religious Art* که پیشینه نسبتاً متمایزی را به ذهن متبادر می‌کند داشته باشد.

۱۵. هگل در مقدمه‌ای بر زیباشناسی با اروپا مرکز‌محوری معروفش این استنکاف از مصور کردن خداوند را نوعی نقص برای هنر مسلمانان (به تعبیر خودش ترکان) می‌داند و معتقد است تثلیث و تجسد اجازه داده که هنر غربی بی‌نیاید رادر متناهی مصور کند.

۱۶. مراجعه کنید به فلسفه هنر هایدگر نوشته جولین یانگ، فصل هنر مدرن.

17. *Maurice Blanchot, The Space of Literature*.

۱۸. موضوع این یادداشت چنان که در آغاز گفته شد جست‌وجوی فرمی به اندازه قامت مقاومت فلسطین است و از آن هرگز نمی‌توان و نباید نفی هنر امروز فلسطین را استنباط کرد، همان‌طور که از ایده پایان هنر نمی‌توان نفی هنر معاصر را نتیجه گرفت.

۱۹. البته گروه‌های کوچک با گرایش‌های غیردینی در صحنه مبارزه فلسطین حاضرند، اما احتمالاً بر هنر ناظر منصفی آشکار است که ابتکار عمل و توان بسیج نیرو و تأثیرگذاری واقعی بر صحنه در دست گروه‌های اسلام‌گراست.

۲۰. می‌توان اصطلاح هنر را آن قدر وسیع معنا کرد که هر نوع نمایندگی روح سرزمینی را در بر بگیرد و به این ترتیب می‌توان شهدا و مبارزان را هنرمندان واقعی فلسطین نامید. ولی به گمان من نباید اصراری به این کار داشت چرا که وصف هنرمند چیزی به شهدا و اهالی مقاومت فلسطین اضافه نمی‌کند، هر چند که این حسن را داشته باشد که از اصطلاح لگدکوب‌شده هنر در عصر سیطره سرمایه‌عاده‌حیثیت کند.

۲۱. بدیهی است که این هم نقش مهمی است، اما شاید نه در لحظه‌ای که بمب‌ها در حال فروریختن اند. همچنین این متن متمرکز بر مقاومت فلسطین است که کل موجودیتش یکپارچه مورد انکار قرار گرفته است. وضعیت مقاومت لبنان متفاوت خواهد بود، زیرا حزب الله و مقاومت تنها نیروی اثرگذار نیستند و مخاطب بالقوه‌ای درون واحد سرزمینی وجود دارد که با مقاومت همدل نیست یا میزان همدلی‌اش نوسان می‌کند. در آنجا هنر می‌تواند در جذب و تهییج آن مخاطب بالقوه ایفای نقش کند. احتمالاً همین گزاره را با کمی تسامح می‌توان درباره ایران هم گفت.